نجات پسربچه ۹ساله از چنگ گروگانگیران

پسربچه ۹ساله که توسط آدم‌ربایان در شهرستان قلعه‌گنج استان کرمان ربوده شده بود، از سوی پلیس آزاد شد. این پسربچه به‌دنبال اختلافات شخصی چند نفر با خانواده‌اش توسط آنها دزدیده شده بود که مأموران پلیس در کمتر از ۷۲ ساعت موفق شدند آدم‌ربایان را شناسایی و باعث آزادی گروگان شوند.

قاچاق تریاک در بار خرما

ماموران پلیس شهرستان نایین با توقیف یک کامیون، ۱۳۰کیلو تریاک از آن کشف کردند. این کامیون حامل محموله خرما بود که مأموران پلیس به آن مشکوک شدند و بعد از توقیف آن، شروع به بازرسی بار آن کردند. آنها موفق شدند ۱۳۰کیلو تریاک را که به طرزی ماهرانه در بار خرما جاسازی شده بود، کشف و راننده را دستگیر کنند.

گفت و گو با تنها نجات یافته کوهنوردان سبلان

من از پرتگاه مرگ برگشته‌ام

آخرین عکسی که قربانیان حادثه پس از فتح قله سبلان برای یادگاری گرفتند.

آنها تمام شب را قهرمانانه جنگیدند تا زنده بمانند، اما صبح نیرویشان تمام شد و خوابشان برد. ساعت ۸صبح دیگر یارای ادامه دادن نداشتند

گفت و گو

فتانه احدی
روزنامه‌نگار

تصمیم‌شان صعود زمستانی به قله سبلان بود. هر کدام‌شان با کوله‌باری از تجربه برای این صعود آماده شده و پیش از این چندین بار قله سبلان را فتح کرده بودند اما این بار با دفعات قبل فرق داشت. این بار پس از فتح قله زمانی که در مسیر بازگشت بودند، طبیعت، آن روی دیگرش را به نمایش گذاشت و ۳کوهنورد حرفه‌ای در میان برف و کولاک مسیر را گم کرده و در سرما و یخبندان گرفتار شدند. آنها تمام شب را برای زنده ماندن با سرما جنگیدند و صبح که شد دیگر رمقی برایشان باقی نمانده بود. از این گروه ۳نفره، «معصومه رفیعی» و «نادره دمشقی» که هر دو از کوهنوردان تبریزی بودند جان‌شان را از دست دادند اما سومین عضو گروه زنده ماند تا در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات آن شب سخت بگوید.

تنها نجات یافته حادثه

خودتان را معرفی کنید.

من علی نجفی، متولد ۱۳۳۷هستم. حدود ۵۰سال است که کوهنوردی می‌کنم. از ۱۴، ۱۵سالگی عاشق کوهنوردی بودم و از همان سال‌ها هر فرصتی به‌دست می‌آوردم، به کوه می‌رفتم. در ایران قله‌ای نمانده که نرفته باشم. قله‌های دماوند، توچال، علم‌کوه، البرز مرکزی، سی‌چال، سیالان، خشچال قزوین، کوه‌های زرد کوه، سنبران و در خارج از ایران نیز قله آرارات و کازبک گرجستان را فتح کرده‌ام.

از برنامه صعود به سبلان بگویید.

روز پنجشنبه ۱۴دی‌ماه برای صعود به قله ۴هزار و ۸۱۱متری سبلان به اردبیل رسیدیم. من به همراه «معصومه رفیعی» و «نادره دمشقی» از تبریز آمده بودیم، ۲نفر از دوستانم از عجب‌شیر و ۳نفر که نمی‌دانم از کدام شهر آمده بودند. همگی به‌سوی پناهگاه اول در ارتفاع حدود ۳هزار و ۵۰۰متری صعود کردیم. در آنجا چادر زدیم و شب ماندیم. صبح زود برای صعود به سبلان بیدار شدیم و گروه ۳نفره ما صعود را آغاز کرد. هوا خوب بود، باد می‌وزید اما جریان بالایی نداشت. صعود خوبی را پشت سر گذاشتیم و ساعت یک و نیم به قله رسیدیم.

در چه ساعتی با شرایط بد جوی مواجه شدید؟

بعد از گرفتن عکس‌های یادگاری در قله برای فرود حرکت کردیم. حدود ساعت ۵بعدازظهر بود که ابرهای تیره آمدند و بارش برف آغاز شد. آن زمان بود که خطر را احساس کردم. سعی کردم نگرانی خودم را به همراهانم انتقال ندهم. اما باید کاری می‌کردم، همان موقع با امداد و نجات اردبیل و تبریز تماس گرفتم و آنها را در جریان قرار دادم. هوا لحظه به لحظه بدتر می‌شد و همه جا تاریک شده بود. بارش برف آنقدر شدید بود که جلوی پایمان را هم نمی‌دیدیم. همین باعث شد که راهمان را گم کنیم. ارتفاع برف مدام بیشتر و بیشتر می‌شد و مسیر سخت شده بود.

شما چگونه با تجربه بالا و آشنایی با منطقه راه خود را گم کردید؟

من ۲۵۰بار به سبلان صعود کرده بودم. وقتی طبیعت خشم خود را به انسان نشان دهد، تجربه و آشنایی هیچ کمکی نمی‌کند. من وسیله روشنایی نداشتم. با وجود اینکه مسیر پناهگاه دوم را می‌شناختم و سنگ‌های بزرگ این پناهگاه همیشه راه بلد ما کوهنوردان است، اما بارش شدید برف دید کافی را از ما گرفته بود. نمی‌توانستیم تشخیص دهیم کجا هستیم. دیگر شب شده بود و ما باید خود را تا صبح بیدار نگه می‌داشتیم. ما ۲پتوی نجات، کاپشن و آب داغ داشتیم و سعی کردیم در طول شب تحرک داشته باشیم. همه شب را با همه سختی‌اش پشت سر گذاشتیم تا صبح شود.

صبح که شد چه کردید؟

با روشن شدن هوا امیدوار شدم که نجات پیدا می‌کنیم. به همراهانم گفتم که تحمل کنید بالاخره کمک می‌رسد و حتی از آنها خواستم تا همه توان‌شان را جمع کنند که حرکت کنیم و به پایین برویم. شب قبل وقتی راه‌مان را گم کرده بودیم از پناهگاه دوم گذشته بودیم و اگر آن پناهگاه را پیدا می‌کردیم این اتفاق نمی‌افتاد.

چه وقت متوجه شدید همراهان‌تان تسلیم مرگ شده‌اند؟

خانم‌ها رفیعی و دمشقی از کوهنوردانی بودند که بارها به قله‌های مختلف صعود کرده بودند. خانم رفیعی ۱۵سال کوهنوردی کرده بود و ۶۰بار هم‌تیمی من در صعود به قله سبلان بود. حتی صعودهای زمستانه هم داشت. این دو، از کوهنوردان خوب و با سابقه بودند. تمام شب را قهرمانانه جنگیدند تا زنده بمانند، اما صبح نیرویشان تمام شد و خوابشان برد. ساعت ۸صبح دیگر یارای ادامه دادن نداشتند. من خیلی تلاش کردم یکی یکی آنها را به‌سوی پایین بکشم. اما من نیز توان بیش از این نداشتم. دستانم یخ زده بود و نمی‌توانستم کاری از پیش ببرم. ارتفاع برف ۲متر بود و حرکت کردن برایم سخت شده بود. معصومه رفیعی ساعت ۸:۴۵ و نادره دمشقی ساعت ۹:۳۰تسلیم شدند و جان باختند. من شاهد مرگ دو کوهنورد شجاع و حرفه‌ای بودم. نمی‌دانید در آن لحظات چه حالی داشتم. من از پرتگاه مرگ برگشته‌ام.

شما چند ساعت بعد نجات پیدا کردید؟

حدود ساعت ۴عصر گروه امداد و نجات همزمان با چند نفر از دوستان‌مان که برای کمک به ما حرکت کرده بودند، رسیدند و نجاتم دادند.

هواشناسی را چک نکرده بودید؟

یکی از اعضای تیم هواشناسی را چک کرده بود. سرعت باد ۲۰کیلومتر بر ساعت و بارندگی هم ۲۰درصد برای آن روز گزارش شده بود. اما بارشی که ما تجربه کردیم ۱۰۰درصد بود.

شرایط جسمی شما چگونه است؟

دستانم یخ زده است و دچار مشکل شده‌ام. پزشکان گفتند که یک‌ماه طول می‌کشد تا دستانم خوب شوند.

آن سوی مرز

درگیری مرگبار ۳خانواده ایرانی در هند

۳زن و مرد ایرانی به جرم قتل یکی از اقوام خود در نویدای هند دستگیر شدند. به‌گزارش همشهری به نقل از رسانه‌های هندی، جمعه گذشته زن ۲۲ساله ایرانی به نام زینت، در جریان درگیری خانواده‌اش با اقوامشان که همگی در طبقات مختلف یک آپارتمان در شهر نویدا در ایالت اوتار پرادش هند زندگی می‌کردند، بر اثر ضربات چاقو به قتل رسید.

با اعلام شکایت از سوی خانواده مقتول پلیس نویدا از وقوع این جنایت با خبر شد و تحقیقات در مورد این پرونده را آغاز کرد و سفارت ایران در دهلی نیز در جریان قرار گرفت. در بررسی‌ها مشخص شد که چند خانواده ایرانی که با هم نسبت فامیلی دارند، در طبقات یک آپارتمان اجاره‌ای زندگی می‌کنند.

پدر زینت که فیروز نام دارد، تاجر نساجی است. شب حادثه بین خانواده زینت و ۲ خانواده دیگر که در طبقات دوم و سوم زندگی می‌کردند، درگیری و اختلاف پیش آمد. وقتی درگیری بالا گرفت، زینت به دفاع از پدرش وارد درگیری شد و یکی از بستگان خانواده‌ای که در طبقه دوم زندگی می‌کنند، به زینت حمله کرد و چند ضربه چاقو به گردن او زد. زینت به‌شدت مجروح و نقش بر زمین شد. خانواده‌اش بلافاصله پلیس و اورژانس را خبر کردند. زینت به بیمارستان منتقل شد اما بر اثر شدت جراحات جان باخت.

پس از این حادثه تحقیقات پلیس آغاز و مشخص شد که این خانواده‌ها مدام با هم مشاجره داشتند، اما روز جمعه این مشاجره‌ها تبدیل به درگیری و در نهایت منجر به جنایت شد. به این ترتیب روز یکشنبه ۳زن و یک مرد جوان ایرانی به نام‌های فرشید ۱۸ساله، صحرا ۳۸ساله، زرینار ۳۴ساله و سیرت ۲۷ساله به اتهام قتل توسط پلیس نویدا دستگیر شدند. شاویا گویال، دستیار کمیسر پلیس نویدا گفت که علت دقیق درگیری که منجر به این حادثه شد هنوز مشخص نشده است. ۴عضو دیگر از ۲خانواده مرتبط با این درگیری متواری هستند و تحقیقات درباره این پرونده ادامه دارد.

آتش‌نشانی

آوار مرگ بر سر ساکنان خانه قدیمی

ریزش یک ساختمان قدیمی در جنوب شهر که در مجاورت زمینی گودبرداری شده قرار داشت جان ۲نفر را گرفت و موجب مصدومیت ۲نفر دیگر شد. به گزارش همشهری، ساعت ۱۱:۱۸ دوشنبه به مرکز فرماندهی آتش‌نشانی تهران خبر رسید که ساختمانی قدیمی در منطقه یافت‌آباد ریزش کرده و چند نفر زیر آوار گرفتار شده‌اند. در این شرایط بود که آتش‌نشانان ۴ایستگاه شامل ۲ایستگاه حریق و ۲ایستگاه نجات در کوتاه‌ترین زمان ممکن راهی محل حادثه شدند.

ساختمان فروریخته ۳طبقه و قدیمی بود و در شهرک ولیعصر واقع شده بود. در مجاورت آنجا زمینی به وسعت حدود ۲۰۰متر قرار داشت که به عمق حدود یک و نیم متر گودبرداری شده بود. ساختمان قدیمی بر اثر ناپایداری ایجاد شده به‌خاطر گودبرداری ریزش کرده بود. این در حالی بود که هنگام وقوع حادثه ۴زن در آنجا ساکن بودند که یکی از آنها پیش از رسیدن نیروهای امدادی توسط مردم نجات یافته بود؛ اما هنوز به درستی معلوم نبود که بر سر ۳زن دیگر که زیر آوار مانده بودند چه آمده است.

در شرایطی که دقایقی از شروع عملیات گذشته و بیل مکانیکی و سایر تجهیزات ضروری آتش‌نشانی نیز به محل حادثه رسیده بود و دیگر امدادگران اورژانس نیز در محل حادثه حضور داشتند، نخستین نفر از زیر آوار بیرون کشیده شد. او زنی ۷۰ساله بود که بر اثر ریزش آوار دچار جراحت شده بود اما زنده بود که بعد از خروج توسط امدادگران اورژانس به مرکز درمانی منتقل شد. با وجود نجات یافتن ۲نفر از زیر آوار اما هنوز سرنوشت ۲نفر دیگر نامعلوم بود و هیچ‌کس نمی‌دانست چه بر سر آنها آمده و لحظات مرگ و زندگی به سرعت می‌گذشت. جست‌وجو در میان انبوهی از آوار با استفاده از همه امکانات در جریان بود که دقایقی بعد آتش‌نشانان موفق شدند پیکر زن دیگری را از زیر آوار بیرون بکشند. او ۴۰سال داشت و بر اثر ریزش ساختمان دچار جراحات شدیدی شده بود که امدادگران اورژانس مرگ وی را تأیید کردند. این پایان کار نبود؛ چرا که در ادامه جست‌وجوها امدادگران، پیکر زنی ۵۰ساله را هم از زیر آوار بیرون کشیدند که او نیز جانش را از دست داده بود. هر چند عملیات جست‌وجو باز هم ادامه یافت اما این حادثه درنهایت ۲قربانی داشت و ۲مصدوم نیز به مرکز درمانی منتقل شدند. سیدجلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران در این‌باره گفت: عملیات جست‌وجو در محل حادثه به‌صورت مکانیکی و دستی برای یافتن حادثه‌دیدگان احتمالی ادامه پیدا کرد اما این آوار درنهایت ۲قربانی داشت.

داخلی

نقشه شوم ۲زن برای قتل پیرمرد تنها

۲زن پس از شناسایی پیرمرد ثروتمند در فضای مجازی، در نقش پرستار قدم به خانه او گذاشتند و نقشه هولناکی را که در سر داشتند عملی کردند.

به گزارش همشهری، چند روزی بود که ساکنان یکی از خیابان‌های مهرشهر کرج، متوجه بوی شدید تعفن شده بودند که از خانه ویلایی یکی از همسایه‌ها به مشام می‌رسید. خانه موردنظر متعلق به پیرمردی بود که از وقتی اعضای خانواده‌اش به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند، تنها زندگی می‌کرد. آنها با پلیس تماس گرفتند و وقتی مأموران با هماهنگی قضایی وارد خانه ویلایی شدند، جسد پیرمرد تنها را دیدند که چندین روز از مرگ او می‌گذشت. شواهد اولیه از وقوع جنایت حکایت داشت. پیرمرد تنها خفه شده بود و به نظر می‌رسید اموال باارزشی از خانه او سرقت شده است. با شروع تحقیقات پلیس، تیمی از کارآگاهان جنایی وارد عمل شدند و در بررسی‌های تخصصی متوجه شدند که مقتول ۷۹ساله از مدت‌ها قبل تنها زندگی می‌کرد و اعضای خانواده‌اش در خارج از کشور به سر می‌برند اما اخیرا همسایه‌ها متوجه ۲زن شده بودند که به خانه او رفت‌وآمد داشتند. با این اطلاعات، تحقیقات پلیس روی شناسایی ۲زن مرموز متمرکز و معلوم شد که این دو زن به‌عنوان پرستار به خانه مقتول می‌رفتند تا از او مراقبت کنند و کارهای خانه‌اش را انجام دهند.

از آنجا که احتمال می‌رفت جنایت از سوی این دو زن صورت گرفته باشد، تحقیقات برای دستگیری آنها آغاز شد. مدتی بعد کارآگاهان به سرنخ‌هایی دست یافتند که نشان می‌داد متهمان در یکی از استان‌های اطراف تهران زندگی می‌کنند. با شناسایی محل زندگی این دو زن، کارآگاهان راهی آنجا شدند و متهمان را در یک عملیات ضربتی دستگیر کردند. هر دو زن جوان به اداره آگاهی منتقل شدند و هر چند تلاش می‌کردند خود را بی‌گناه جلوه دهند اما شواهدی که علیه آنها به‌دست آمده بود، انکار ناپذیر بود. در این شرایط متهمان به قتل پیرمرد تنها اعتراف کردند و گفتند که با وی از طریق فضای مجازی آشنا شده بودند. یکی از آنها توضیح داد: «وقتی متوجه شدیم پیرمرد تنها زندگی می‌کند و اعضای خانواده‌اش در خارج از کشور هستند، خودمان را پرستار سالمند جا زدیم و به او گفتیم می‌توانیم برای مراقبت از وی و انجام کارهای خانه، به ویلایش برویم. او هم قبول کرد و چند باری که به آنجا رفتیم، متوجه شدیم که او مقدار زیادی ارز در خانه نگه‌داری می‌کند. برای همین نقشه قتلش را کشیدیم تا اموالش را سرقت کنیم. یک روز که به خانه او رفته بودیم، با ریختن داروی خواب آور در نوشیدنی، او را بیهوش و سپس خفه‌اش کردیم و اموالش را دزدیدیم.» به گفته سرهنگ حکمت‌الله شجاعی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز، متهمان پس از اعتراف به جنایت با تشکیل پرونده به مرجع قضایی معرفی شدند.

گروگانگیری ۳هزار دلاری

۲ پسر جوان که با ربودن نوجوان ۱۴ساله، قصد اخاذی ۳هزار دلاری از خانواده‌اش را داشتند، دستگیر شدند. به گزارش همشهری، چند روز قبل گزارش ناپدید شدن پسری ۱۴ساله به پلیس پایتخت اعلام شد. او آخرین بار برای دیدن دوستانش از خانه خارج شده اما دیگر برنگشته بود. در حالی که تحقیقات برای یافتن پسر نوجوان شروع شده بود، خانواده پسر نوجوان راهی اداره پلیس شدند و عنوان کردند که پسرشان را ربوده‌اند. پدر این پسر نوجوان توضیح داد: «افراد ناشناسی با من تماس گرفته‌اند و برای آزادی او درخواست ۳هزار دلار کرده‌اند. آدم‌ربایان تهدید کرده‌اند که اگر این مبلغ را تهیه نکنم جان پسرم را می‌گیرند.» وقتی مشخص شد که ماجرا آدم‌ربایی است، تیمی از مأموران پلیس آگاهی تهران وارد عمل شدند و تحقیقات خود را برای دستگیری آدم‌ربایان آغاز کردند. تیم تحقیق آموزش‌های لازم را به خانواده گروگان داد و از آنها خواست تا به بهانه تحویل پول با آدم‌ربایان قرار بگذارند.

یک هفته بعد

بعد از گذشت یک هفته از گروگانگیری، خانواده گروگان با آدم‌ربایان در یکی از پارک‌های تهران قرار گذاشت. مأموران از ساعتی قبل محل قرار را تحت محاصره نامحسوس خود قرار داده بودند تا اینکه وقتی یکی از آدم‌ربایان رسید، وی را دستگیر کردند. با اعتراف وی مشخص شد که همدستش و گروگان در همان محدوده هستند که مأموران نفر دوم را دستگیر و گروگان را آزاد کردند. ۲ متهم در بازجویی‌ها گفتند که خودشان هم قربانی نقشه گروگانگیری شده‌اند. یکی از آنها گفت: «من و دوستم در جست‌وجوی کار مناسبی بودیم که در یکی از گروه‌های تلگرامی چشم‌مان افتاد به یک آگهی. نوشته شده بود که در جست‌وجوی نیروی مناسب برای استخدام هستند با درآمد و مزایای بالا.» وی افزود: «با شماره‌ای که پای آگهی نوشته شده بود تماس گرفتم و به همراه دوستم راهی آدرس مورد نظر شدم. تصورمان این بود که قرار است در یک شرکت معتبر بازرگانی مشغول به کار شویم اما به محض ورود به آنجا متوجه شدم که شرکت گلد کوئیستی است. مدیر شرکت ما را گروگان گرفت و گفت باید آدم به آنها معرفی و عضوگیری کنیم یا از خانواده‌های‌مان بخواهیم تا ۶هزار دلار تهیه کنند. ما این مبلغ را نداشتیم و به همین دلیل تصمیم به گروگانگیری گرفتیم. برای اجرای این نقشه، در فضای مجازی آگهی کار مناسب برای نوجوانان را دادیم. گروگان که نوجوانی ۱۴ساله بود به ما زنگ زد و ما او را یک هفته گروگان گرفتیم تا از خانواده‌اش اخاذی کنیم اما درنهایت دستگیر شدیم.» این دو متهم با قرار قانونی بازداشت شدند و تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

انتقام عجیب زن، پس از ازدواج دوباره شوهرش

دادسرا

زن میانسال وقتی متوجه شد که همسر سابقش برای بار دوم ازدواج کرده، نقشه انتقام‌جویی کشید. او با همدستی دختر نوجوانش اموال شوهرش را سرقت کرد اما یک سرنخ راز آنها را فاش ساخت.

به گزارش همشهری، چند روز قبل تاجر ثروتمندی به اداره پلیس رفت و گفت: افراد آشنایی به گاوصندوق خانه‌اش دستبرد زده و محتویات داخل آن را به سرقت برده‌اند. این مرد توضیح داد: «چند روز قبل سراغ گاوصندوقم که در یکی از اتاق‌هایم جاسازی شده است، رفتم تا اسناد یکی از املاکم را بردارم که شوکه شدم. هرچه اسناد و مدارک داشتم به سرقت رفته بود؛ علاوه بر مدارک و اسناد، ۴۰سکه طلا، ساعت ۲۰۰میلیون تومانی‌ام، دلار، طلا و یوروهایی که داشتم به سرقت رفته بود. من احتمال می‌دهم سرقت از سوی یک آشنا صورت گرفته است.» با این شکایت، مأموران پلیس راهی خانه مرد تاجر (شاکی) که در شمال تهران بود، شدند و به انگشت نگاری پرداختند. به جز مرد تاجر، اثر انگشت دختر نوجوان وی نیز وجود داشت و همین موجب شد تا انگشت اتهام به سمت ملیکا، دختر نوجوان شاکی نشانه گرفته شود. در این شرایط بود که تحقیق از دختر نوجوان انجام شد و او اگرچه اصرار بر بی‌اطلاعی داشت اما در نهایت لب به اعتراف گشود و به سرقت با همدستی مادر، برادر، خواهر و شوهر خواهرش اعتراف کرد. او گفت که این سرقت یک توطئه خانوادگی بوده برای تصاحب اموال پدرش. با افشای این حقیقت، بازپرس شعبه پنجم دادسرای ویژه سرقت، دستور بازداشت متهمان دیگر را صادر کرد. این در حالی است که مرد تاجر با شکایت از خانواده‌اش، مدعی شده که آنها قصد گرفتن جانش را داشته‌اند. تحقیقات در این پرونده برای روشن شدن ابعاد بیشتری از این ماجرا ادامه دارد.

گپ

سرقت به دستور مادر

ملیکا دختر ۱۵ساله می‌گوید: به دستور مادرم نقشه سرقت را اجرا کرده‌ام. او اما به شدت نادم و پشیمان است و فکر می‌کرد هرگز لو نخواهد رفت. گفت‌وگو با وی را در ادامه می‌خوانید.

به چه جرمی دستگیر شده‌ای؟

به جرم سرقت و سوء قصد به جان پدرم. اما من فکر نمی‌کردم کارهایی که انجام داده‌ام چنین اتهامی داشته باشند و برایم پرونده تشکیل می‌دهند.

چه شد که تصمیم گرفتی نقشه دستبرد به گاوصندوق خانه پدرت را اجرا کنی؟

همه این نقشه‌ها را مادرم کشید. من به دستور او این کارها را انجام دادم. او گفت پدرت سهم ما را نداده و ممکن است اموالش را همسر دومش تصاحب کند. من هم به دستور مادرم که می‌گفت همه این کارها را به‌خاطر آینده ما انجام می‌دهد، وارد این ماجرا شدم.

پدر و مادرت از یکدیگر جدا شده‌اند؟

بله. آنها حدود یک سال قبل از هم جدا شدند. چون خیلی با یکدیگر اختلاف داشتند و من از زمانی که یادم می‌آید مدام با هم جر و بحث‌شان می‌شد.

پدرت بعد از جدایی از مادرت مجددا ازدواج کرد؟

بله. چند ماه قبل با زنی آشنا شد و با هم رفت‌وآمد داشتند تا اینکه پدرم تصمیم به ازدواج دوم گرفت.

تو تک فرزندی یا خواهر و برادر داری؟

من یک خواهر و یک برادر دارم. خواهرم ازدواج کرده اما برادرم مجرد است.

با مادرت زندگی می‌کنی یا پدرت؟

بعد از طلاق پدر و مادرم، با پدرم زندگی می‌کنم اما آخر هفته‌ها به خانه مادرم می‌روم.

برگردیم سراغ نقشه‌ای که می‌گویی مادرت کشید؛ از جزئیات نقشه بگو؟

مادرم حدود ۱۰ قرص به من داد و گفت: پودرش کن و داخل آبمیوه یا غذای پدرت بریز. گفت که هرطور شده پدرم را بیهوش کنم تا فرصت اجرای نقشه سرقت فراهم شود. حرف‌های مادرم حسابی مغز مرا شست و شو داده بود و فکر می‌کردم با ازدواج دوم پدرم هرچه سهم ما از این زندگی است از بین خواهد رفت. من هم این کار را انجام دادم و پدرم پس از نوشیدن آبمیوه مسمومم، دچار سرگیجه و خواب آلودگی شد و از هوش رفت. بعد از اینکه مطمئن شدم او به خواب عمیق رفته و هوشیار نیست، در را به روی مادرم، خواهرم، برادرم و شوهر خواهرم باز گذاشتم و آنها وارد شدند. سپس در گاوصندوق پدرم را که از قبل متوجه رمز آن شده بودم، باز کردم. سپس آنها هرچه داخل گاوصندوق بود را برداشتند. حتی پای چند برگه سفید و مبایعه نامه اثر انگشت پدرم را زدند. مادرم می‌گفت تمام اموال پدرم را به نام ما بچه‌ها منتقل می‌کند تا آینده روشنی در انتظارمان باشد.

پدرت متوجه این سرقت و توطئه خانوادگی نشد؟

نه. او آن شب به‌دلیل مصرف قرص‌ها بی‌هوش بود و تا فردا ظهر خوابید. تصور می‌کرد به دلیل بی‌خوابی و کار زیاد خسته شده و خوابیده است تا اینکه چند روز پیش وقتی می‌خواست مدرکی از داخل گاوصندوق بردارد، متوجه سرقت شد.

با اموال مسروقه چه کردید؟

پیش مادرم است. قرار بود بین ما بچه‌ها تقسیم کند که ماجرا لو رفت و من دستگیر شدم.

قصد کشتن پدرت را داشتید؟

نه هرگز. ما فقط می‌خواستیم به حق‌مان برسیم. بعد از ازدواج دوم پدرم فکر می‌کردیم همسر جدیدش اموال پدرمان را تصاحب می‌کند، نمی‌دانم شاید اشتباه فکر می‌کردیم.

کلاهبرداری ۵۰میلیارد تومانی با دسته چک مرد معتاد

اعضای یک باند تبهکاری با استفاده از مدارک یک معتاد متجاهر از بانک دسته چک گرفته و ۵۰میلیارد تومان کلاهبرداری کردند.

به گزارش همشهری، رسیدگی به این پرونده از چندی قبل با شکایت چند کاسب که از مشتریان‌شان چک‌های بی‌محل گرفته بودند در پلیس آگاهی البرز آغاز شد. با اینکه شاکیان اجناس‌شان را به افراد مختلف فروخته بودند، اما چک برگشتی‌ای که دست‌شان بود متعلق به یک نفر بود. در این شرایط تحقیقات در این‌باره آغاز شد.

کارآگاهان با بررسی وضعیت چک‌های برگشتی دریافتند که همه چک‌ها با مدارک واقعی از بانک گرفته شده اما تحقیقات انجام شده نشان می‌داد صاحب چک از معتادان متجاهر است. ادامه بررسی‌های پلیسی نشان داد که افراد دیگری با به‌دست آوردن مدارک این فرد معتاد از بانک دسته چک گرفته و با آن از شاکیان خرید کرده‌اند. به‌دست آوردن این اطلاعات سبب شد تا کارآگاهان همه اعضای این باند کلاهبرداری را که ۷نفر هستند دستگیر کنند.

تحقیقات از دستگیرشدگان نشان می‌دهد که آنها با این شگرد تاکنون در ۹استان کشور مبلغی بالغ بر ۵۰میلیارد تومان کلاهبرداری کرده‌اند. سردار حمید هداوند، فرمانده انتظامی استان البرز با اعلام جزئیات این پرونده گفت: متهمان اموال خریداری شده با چک‌های برگشتی را به استان‌های قم و مرکزی منتقل کرده بودند که با شناسایی انبار، این اموال به مال‌باختگان برگردانده شد.